

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۰ (پیاپی ۱۷) زمستان ۸۵

تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز* (علمی - پژوهشی)

رضا صحرایی

دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

رقیه کاظمی نهاد

دانشجوی دکتر زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

چکیده

مقاله حاضر از نگاهی جدید به بحث پیرامون فرایند مجهول در زبان فارسی می پردازد. بر خلاف رویکردهای سنتی، که افعال را شامل دو نوع اصلی ناگذرا و گذرا (یا لازم و متعدی) می دانند، این مقاله نشان می دهد که مؤلفه های معنایی افعال به گونه ای هستند که تقسیم بندی آنها در دو یا چند مقوله مطلق امکان پذیر نمی باشد. نگارنده برای نشان دادن این نکته ابتدا مراحل و دلایل مجهول سازی را از دیدگاه دستوریان و محققان پیشین مورد بحث قرار داده و نهایتاً ادعا کرده است که مهمترین دلیل مجهول سازی در فارسی کانونی زدائی از عامل است. اما از آنجا که تجلی نقش عامل در افعال مختلف یکسان نیست لذا جملات مجهول علی رغم روساخت مشابه ویژگی های متفاوتی دارند. در نهایت، نگارنده ضمن تأیید نظریه پیش نمونه ها بر لزوم اجتناب از مطلق نگری در بررسی پدیده های زبانی

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۴/۱۱/۱۰

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۴/۲/۱۸

۷۸ / تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز

تأکید کرده است. دستاورد این مقاله ترسیم یک پیوستار فرضی برای فرایند مجهول در زبان فارسی است که در پایان مقاله آمده است.

واژگان کلیدی: معلوم، مجهول، عامل، کنادی، مجهول غیر شخصی، نظریه

پیش نمونه مطلق نگری، پیوستار نگری

مقدمه

به جملات زیر توجه نمائید:

(۱)

الف) آنها از مهمانان پذیرائی کردند.

ب) از مهمانان پذیرائی شد.

پ) مهمانان پذیرائی شدند.

سؤال این است که حرکت از (ب) به (پ) در مثال فوق چگونه امکان پذیر است؟ چرا در جمله ی (ب) فعل با شناسه ی مفرد به کار رفته ، اما در (پ) شناسه ی آن جمع است؟ به عبارت ساده تر، چرا با حذف "از" شناسه ی فعل جمع شده است؟ و نهایتاً اینکه آیا جمله ی (ب) مجهول است؟

بحث

مجهول سازی فرایندی است که به دلایل خاص و اهداف مشخصی طی مراحل زیر انجام می پذیرد:

(۲) مراحل مجهول سازی:

(الف) ابتدا، مفعول جمله ی معلوم به جایگاه فاعل/نهاد جمله ی مجهول منتقل می شود (یا اصطلاحاً ارتقاء می یابد). طی این حرکت مفعول مستقیم نشانه ی خود را از دست می دهد.

(ب) سپس، فعل جمله ی معلوم تبدیل به صفت مفعولی شده و با صیغه ی مناسبی از مصدر "شدن" ترکیب می شود. در این مرحله، فعل متعدی معلوم به یک فعل لازم تبدیل می شود

(پ) هنگام مجهول سازی، نهاد جمله ی معلوم یا حذف می شود یا همراه نشانه هایی مثل "به وسیله ی" و "توسط" پس از نهاد جمله ی مجهول قرار می گیرد. سه مرحله ی فوق در منابع مختلف تحت عنوان جهانی های مجهول سازی مطرح شده اند (دبیر مقدم، ۱۳۶۴ و منابع ذکر شده در آن).

نکته ی قابل تأمل درباره ی شاهد مثال (۱) این است که این جمله ظاهراً دو صورت مجهول دارد: در صورت اول (یعنی "ب") مفعول غیر مستقیم /متمم مجهول شده است. از آنجا که مفعول غیر مستقیم در قالب گروه حرف اضافه ای تجلی یافته است از لحاظ شمار با فعل مطابقت نکرده است. اما در صورت مجهول دوم (یعنی "پ") نهاد جمله ی مجهول ضمن مطابقت با فعل "شدن" فاقد هر گونه نشانه است. حال سؤال این است که دلیل این تنوع چیست؟ آیا جملات ۱-ب و ۱-پ دارای زیر ساخت یکسان هستند؟ و اینکه آیا ۱-ب مجهول است؟ برای یافتن پاسخ این سؤالات توجه به نکات زیر می تواند مهم باشد:

(الف) در دستورهای سنتی، تا آنجا که نگارنده ی این سطور جستجو کرده است، بحثی در مورد سؤالات فوق نشده است. البته در برخی از کتب دستوری سنتی (مثل دستور وحیدیان کامیار ۱۳۷۲) ساخت هایی همانند ۱-ب مورد اشاره قرار گرفته اند و از آنها تحت عنوان جملات استثنائی بدون نهاد معنی دار یاد شده

است. وی معتقد است این نوع جملات به دلیل نداشتن صفت مفعولی مجهول نیستند. در ادامه ی بحث مشاهده خواهد شد که صورت های مجهول فراوانی وجود دارد که صفت مفعولی ندارند. به عنوان مثال، اغلب افعال مرکب چنانچه مجهول شوند جزء فعلی خود را که در مجهول به صفت مفعولی تبدیل می شود از دست می دهند. به عبارت دیگر، افعال مرکب طی مراحل شیبه (۳) مجهول می شوند:

(۳) دستگیر کردن ← دستگیر (کرده) شدن ← دستگیر شدن

(ب) از لحاظ نظری، هیچ تنوعی نمی تواند بدون دلیل باشد. لذا چنانچه جملات ۱-ب و ۱-پ را دو صورت مجهول برای ۱-الف بدانیم، باید دلیل این تنوع را نیز توضیح دهیم. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مطابق اصول مربوط به اقتصاد زبان هیچ دو ساختی کاملاً هم معنا نیستند یا باید توجیهی کاربرد شناختی برای تنوع فوق ارائه کنیم و یا اینکه آنها را دو ساخت متفاوت تلقی کنیم. با توجه به نکته ی اخیر دلایل مجهول سازی را بررسی کنیم.

(۴) دلایل مجهول سازی:

مجهول سازی فرایندی است که به دلایل زیر انجام می پذیرد:

(الف) وقتی که فاعل جمله ناشناخته باشد مانند جمله ی (۵):

(۵) این مسجد در سال ۸۷۰ ه.ق ساخته شد.

(ب) وقتی که فاعل مورد اهمیت نباشد. مانند مثال (۶):

(۶) ماشین (توسط علی) نشسته شد.

(پ) وقتی که مفعول دارای اهمیت ویژه باشد. مانند مثال (۷):

(۷) عملیات انجام شد.

با توجه به آنچه در (۲) و (۴) آمده، چنانچه ۱-ب و ۱-پ را دو گونه ی در رابطه ی تنوع آزاد بدانیم باید آنها را دارای زیرساخت یکسانی شبیه (۸) بدانیم:

(۸) آنها (از) مهمانان (را) پذیرائی کردند.

مفهوم جمله ی (۸) این است که فعلی مانند "پذیرائی کردن" می تواند یک مفعول صریح یا غیر صریح را به عنوان متمم زیر مقوله ای خود بپذیرد، که در این صورت چنانچه فعل با مفعول غیر مستقیم در روساخت ظاهر شود مجهول آن به صورت ۱-ب خواهد بود و چنانچه با مفعول مستقیم به کار رود مجهول آن به صورت ۱-پ خواهد بود.

برای به محک گذاشتن نکته ی فوق باید دید آیا افعال دیگری وجود دارد که چنین تنوعی را نمایش دهند. افعال مذکور در (۹) دارای چنین ویژگی ای هستند:

(۹)

دعوت کردن ، حمایت کردن، ثبت نام کردن، محافظت کردن،
بازجوئی کردن، بازخواست کردن، استقبال کردن، مراقبت کردن ،
پشتیبانی کردن و....

مثال های ۱۰-۱۴ کاربرد افعال فوق را نشان میدهند:

(۱۰)

(الف) دکتر حبیبی (از) استادان دانشگاه (را) دعوت کرد.

(ب) از استادان دانشگاه **دعوت شد**.

(پ) استادان دانشگاه **دعوت شدند**.

(۱۱)

(الف) دولت (از) استعدادهای درخشان (را) حمایت می کند.

(ب) از استعدادهای درخشان **حمایت می شود**.

(پ) استعدادهای درخشان حمایت می شوند.

(۱۲)

(الف) مدیر مدرسه (از) دانش آموزان (را) ثبت نام کرد.

(ب) از دانش آموزان ثبت نام شد.

(پ) دانش آموزان ثبت نام شدند.

(۱۳)

(الف) سازمان محیط ریست (از) این گونه های نایاب (را) محافظت می کند.

(ب) از این گونه های نایاب محافظت می شود.

(پ) این گونه ی نایاب محافظت می شود.

(۱۴)

(الف) پلیس (از) متهمان (را) بازجوئی کرد.

(ب) از متهمان بازجوئی شد.

(پ) متهمان بازجوئی شدند.

(۱۵)

(الف) آنها (از) ما (را) بازخواست کردند.

(ب) از ما بازخواست شد.

(پ) ما بازخواست شدیم.

همانطور که مثال های ۱۰-۱۴ نشان می دهند حالت دو مجهولی مختص فعل پذیرائی کردن نیست. در ادامه ی بحث باید به دونکته توجه داشت: نکته ی اول اینکه، ظاهراً این ویژگی مختص افعال مرکب است. و نکته ی دوم اینکه، در مثال های ۱۰-۱۴-ب می توان به جای "شدن" از یک فعل کنادی (agentive) مثل "

به عمل آمدن" استفاده کرد. نمونه های ۱۶-۲۱ را به عنوان جایگزین و در عین حال هم معنای جملات (ب) در مثال های ۱۰-۱۵ مورد توجه قرار دهید:

(۱۶) از استادان دانشگاه دعوت به عمل آمد.

(۱۷) از استعدادهای درخشان حمایت به عمل می آید.

(۱۸) از دانش آموزان ثبت نام به عمل آمد.

(۱۹) از این گونه های نایاب محافظت به عمل می آید.

(۲۰) از متهمان بازجوئی به عمل آمد.

(۲۱) از ما بازخواست به عمل آمد.

اگر استنباط نگارنده ی این سطور درست باشد، اولین پیامد نکته ی فوق این است که در مثال های ۱۰-۱۵ فعل "شدن" یک نشانه ی صرف مجهولی نیست، بلکه دارای مفهوم کنادی نیز هست. چنانچه جملات ۱۶-۲۱ را به محک نکته ی فوق بگذاریم تمام جملات ما غیردستوری خواهند شد. مثال های ۲۲-۲۷ بیانگر این نکته هستند:

(۲۲) × استادان دانشگاه دعوت به عمل آمد.

(۲۳) × استعدادهای درخشان حمایت به عمل می آید.

(۲۴) × دانش آموزان ثبت نام به عمل آمد.

(۲۵) × این گونه های نایاب محافظت به عمل می آید.

(۲۶) × متهمان بازجوئی به عمل آمد.

(۲۷) × ما بازخواست به عمل آمد.

مثال های فوق نیز نشان می دهند که فعل "شدن" در مثال های ۱۰-۱۵ (ب) و (پ) دارای رفتار یکسان نیست زیرا در مثال های (ب) دارای مفهومی مانند "به عمل

آمدن است لیکن در مثال های (پ) فاقد این مفهوم بوده و صرفاً نشانه ی مجهول است.

از مجموع مثال های ۱۶-۲۷ می توان به چند نکته ی دیگر نیز پی برد: نکته ی اول اینکه، چنانچه در مثال های ۲۲-۲۷ پس از نهاد از نشانه ی " را " استفاده کنیم جملاتی پذیرفتنی شبیه صورت های قدیمی تر زبان فارسی حاصل می شود. به عنوان مثال، به نمونه های ۲۸ و ۲۹ توجه کنید:

(۲۸)؟ استادان دانشگاه را دعوت به عمل آمد.

(۲۹)؟ متهمان را بازجوئی به عمل آمد.

نکته ی فوق همسو با نکته ی دیگری است که در ادامه ی بحث به آن اشاره خواهد شد. اما احتمال یک تغییر در حال وقوع نیز در این خصوص قابل تأمل است. نکته ی دوم اینکه، مجموع مثال های ۱۶-۲۷ نشان می دهند رفتار مفعول های مستقیم و غیر مستقیم در این مثال ها یکسان نیست زیرا دلیل دستوری بودن نمونه های ۱۶-۲۱ حضور " از " است در حالی که نمونه های ۲۲-۲۷ به دلیل عدم حضور این نشانه غیر دستوری شده اند. از طرفی، همانطور که در نکته ی پیش گفته شد حضور " را " در نمونه های ۲۲-۲۷ جملاتی پذیرفتنی بدست می دهد. نکته ی بحث حاضر این است که اولاً تفاوت فوق در رفتار دو نوع مفعول از لحاظ نظری پسندیده نیست و ثانیاً احتمالاً ساخت های (ب) و (پ) در نمونه های ۱۰-۱۵ با هم متفاوتند. اگرچه این نکته صرفاً در حد یک فرضیه است، اما می توان شواهدی به شرح زیر در تأیید آن ارائه نمود:

(۳۰) شواهد

شاهد اول

اگر مجهول را فرایندی تلقی کنیم که در آن مفعول مورد تأکید قرار می گیرد، آنگاه جملات (ب) و (پ) در مثال های ۱۰-۱۵ باید به صورت یکسان مفعول را (که اکنون نهاد جمله ی مجهول است) مورد تأکید قرار دهند. این در حالی است که شمّ زبانی نگارنده ی این سطور و سخنورانی که وی به آنها رجوع کرده است حاکی از آن است که در جملات (ب) مثال های ۱۰-۱۵ جزء غیر فعلی افعال مرکب (یعنی پذیرائی، دعوت، حمایت، محافظت، ثبت نام، بازجوئی و بازخواست) مورد تأکید قرار گرفته است. اما در جملات (پ) همان مثال ها نهاد مورد تأکید است. وجود ساخت هائی مانند (۳۱) و (۳۲) نیز مؤید این است که در جملات (ب) مثال های مذکور جزء غیر فعلی مورد تأکید است:

(۳۱) پذیرائی مهمانان انجام شد.

(۳۲) پذیرائی مهمان تو را می کنم.

همانطور که مثال های ۳۱ و ۳۲ نشان می دهند با قرار گرفتن جزء غیر فعلی (= پذیرائی) در آغاز جمله، جزء فعلی در قالب یک فعل با مفهوم کنادی (مثل انجام دادن و کردن) متجلی می شود. این تغییر همسو با مثال های ۱۶-۲۱ و نکته ی مربوط به آنها است.

شاهد دوم

شاهد دوم مربوط به افعالی است که به یک متمم به عنوان عنصر زیر مقوله ای خود نیاز دارند. این افعال شامل دو گروه هستند:

گروه اول افعالی هستند که به یک متمم زیر مقوله ای نیاز دارند اما قابل مجهول نیستند. برخی از این افعال را می توان در لیست (۳۳) ملاحظه کرد:

(۳۳)

سر در آوردن، ابراز تاسف کردن، نگاه کردن، پناه آوردن، پرهیز کردن، درس دادن، تشر زدن، شامپو زدن، مشت زدن، بالیدن، نازیدن، رنجیدن، چشیدن، توییدن، ترسیدن، جنگیدن و....
گروه دوّم افعالی هستند که به یک متمم زیر مقوله ای نیاز دارند اما بر خلاف افعال گروه اوّل می توان آنها را مجهول کرد. برخی از این افعال را می توان در لیست (۳۴) ملاحظه کرد:

(۳۴)

تعریف کردن، دعا کردن، مشاجره کردن، تهمت زدن، امر کردن، نارو زدن، تلفن زدن، تلگراف زدن، فاکس زدن، حقه زدن، توهین کردن، انتقاد کردن، استقبال کردن، تعهد گرفتن، موافقت کردن، مشورت کردن، عکس گرفتن، سؤال کردن، پیروی کردن، فحش دادن، ناسزا گفتن، اطاعت کردن و.....
چند نکته در مورد این افعال قابل ذکر است. نخست اینکه باید مشخص شود چرا افعال گروه اوّل را بر خلاف افعال گروه دوّم نمی توان مجهول کرد. به بیانی دیگر، چه ویژگی ها یا مؤلفه های معنایی ای باعث ایجاد این تنوع شده است. به هر حال، اگر این تنوع در همین سطح باقی بماند ماهیت فرایند مجهول را با پیچیدگی های متعدد مواجه می کند. و دوم آنکه، اگر صورت مجهول افعال (۳۴) را با جملات بی فاعلی که دارای فعل جمع هستند جایگزین کنیم، جملاتی با همان معنا به دست می آید که از بسامد بیشتری برخوردارند. به بیانی ساده تر، می توان به جای نمونه های

۳۵-۳۹ در زیر:

(۳۵)

(الف) او به ما حقه زد.

(ب) به ما **حقه زده شد**.

(۳۶)

(الف) مریم به مهری تلفن زد.

(ب) به مهری **تلفن (زده) شد**.

(۳۷)

(الف) آمریکائیاها به مقام شامخ حضرت علی (ع) توهین کردند.

(ب) به مقام شامخ حضرت علی (ع) **توهین شد**.

(۳۸)

(الف) یکی از صحابه از پیامبر (ص) سؤال کرد.

(ب) از پیامبر (ص) **سؤال شد**.

(۳۹)

(الف) او به ما فحش داد.

(ب) به ما **فحش داده شد**.

به ترتیب از جملات ۴۰-۴۴ استفاده کرد:

(۴۰) به ما **حقه زدند**.

(۴۱) به مهری **تلفن زدند**.

(۴۲) به مقام شامخ حضرت علی (ص) **توهین کردند**.

(۴۳) از پیامبر **سؤال کردند**.

(۴۴) به ما **فحش دادند**.

در تمام جملات ۴۰-۴۴ عنصر مورد تأکید جزء غیر فعلی فعل مرکب است. لذا افعال گروه دوّم از این جهت شبیه جملات (ب) در مثال های ۱۰-۱۵ هستند. نکته ی پنهان بحث حاضر این است که جملات (ب) در مثال های ۱۰-۱۵ در اصل

مجهول نیستند، بلکه نوعی صورت غیر شخصی به حساب می آیند. ممکن است در اینجا دو پرسش مطرح شود: نخست آنکه اگر هیچ تنوعی بی دلیل نیست، توجیه ما برای تنوع بین ساخت های ۳۵-۳۹ و ۴۰-۴۴ چیست؟ به عنوان یک پاسخ ممکن می توان گفت احتمالاً تنوع فوق حاکی از یک تغییر در حال وقوع است که به موجب آن صورت های غیر شخصی به مرور جایگزین مجهول های متممی (مانند جملات (ب) در مثال های ۱۰-۱۵ و ۳۵-۳۹) می شوند. به بیانی دیگر، مجهول به آن گونه ای که در دستورهای سنتی و نوین مطرح است صرفاً در مورد جملات دارای مفعول مستقیم مطرح است و سایر جملاتی که دارای مفعول غیر مستقیم هستند بیشتر در ساخت های غیر شخصی شبیه نمونه های ۴۰-۴۴ و جملات (ب) در نمونه های ۱۰-۱۵ و ۳۵-۳۹ امکان وقوع می یابند. با پذیرش نکته ی فوق دلیلی روشن برای عدم مجهول شدن افعال (۳۳) به دست می آید زیرا این افعال را می توان در ساخت های غیر شخصی (دقیقاً همانند افعال (۳۳)) به کار برد. نمونه های زیر این نکته را به خوبی نشان می دهند:

(۴۵) × به ما درس داده شد ← به ما درس دادند

(۴۶) × به پدرشان نازیده می شود ← به پدرشان می نازند

(۴۷) × به ما توپیده شد ← به ما توپیدند

(۴۸) × از کارتتان سر در آورده شد ← از کارتتان سر در آوردند

(۴۹) × به ما تشر زده شد ← به ما تشر زدند

اگر استنباط نگارنده ی این سطور درست باشد آنگاه دلیل مجهول نشدن افعال (۳۱) روشن می گردد. بعلاوه اگر بخواهیم دلیلی برای استفاده از ساخت های غیر شخصی ارائه کنیم آن دلیل چیزی جز اهمیت خود عمل (= فعل) نسبت به شرکت کنندگان در آن عمل نخواهد بود. به همین جهت است که در ساخت های غیر

شخصی جزء غیر فعلی مورد تأکید است. اتخاذ موضع فوق باعث تجدید نظر در دلایل مجهول سازی می شود زیرا اگر یک بار دیگر به دلایل مجهول سازی در (۴) رجوع کنیم خواهیم دید که تأکید بر عمل جزو آن دلایل نیست. اگرچه پاسخ فوق روشنگر است اما مسلماً پاسخ قطعی نیست.

سؤال دوم این است که دلیل شباهت ظاهری آنچه ما در اینجا ساخت غیر شخصی نامیده ایم با افعال مرکب مجهول چیست (نگاه کنید به نمونه های ۱۰-۱۵ ب). قبلاً هنگام بحث درباره ی مراحل مجهول شدن (رجوع کنید به (۳))، گفته شد که اغلب افعال مرکب چنانچه مجهول شوند جزء فعلی خود را که در مجهول به صفت مفعولی تبدیل می شود از دست می دهند. همین مسأله باعث می شود فعل اصطلاحاً غیر شخصی در روساخت شبیه افعال مرکب مجهول شود. یعنی در حقیقت، شکل مجهول فعل جملات ۱۰-پ تا ۱۵-پ به صورت زیر است:

(۵۰)

دعوت (کرده) شدند، حمایت (کرده) می شوند، ثبت نام (کرده) می شوند، محافظت (کرده) می شوند، بازجوئی (کرده) شدند، بازخواست (کرده) شدیم.

شاهد سوم

قائل شدن به وجود دو نوع "شدن" فرضیه ی ما را مبنی بر اینکه جملات (ب) و (پ) در مثال های ۱۰-۱۵ با هم یکسان نیستند تقویت می کند (رجوع کنید به مثال های ۱۶-۲۷). چنانچه استنباط نگارنده ی این سطور درست باشد، باید با یک مطالعه ی در زمانی (diachronic) مشخص شود که آیا در مقطع خاصی از تاریخ زبان فارسی "شدن" دارای چنین مفهومی بوده است یا خیر. همچنین

باید مشخص شود آیا مسأله ی تغییر در حال وقوع نقشی در ایجاد این وضعیت دارد یا خیر.

شاهد چهارم

شاهد چهارم بیشتر ماهیت نحوی دارد. چنانچه جملات ۱-ب و ۱-پ از زیرساخت یکسان و هم معنا باشند، باید بتوان آنها را با قیود یکسان توصیف کرد (جمال اوهاالا ۲۰۰۰: صص ۱۷۵-۱۷۷). نمونه های ۵۱ و ۵۲ نشان می دهند که چنین نیست:

(۵۱) به خوبی از مهمانان پذیرائی شد.

(۵۲) ×؟ به خوبی مهمانان پذیرائی شدند.

شاید بتوان دلیل دستوری بودن (۵۱) را وجود مفهوم کنادی در فعل غیر شخصی پذیرائی شدن دانست که در آن صورت زیرساخت جمله ی (۵۱) نمونه ی (۵۳) خواهد بود:

(۵۳) به خوبی پذیرائی مهمانان انجام شد.

پس از حرکت پذیرائی کسره ی به جا مانده در قالب " از " ظاهر شده است. نگارنده ی این سطور اعتراف می کند که نظر فوق صرفاً انطباق شخصی وی است. اما چنانچه درست باشد بررسی فرایند انضمام (Incorporation) به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد تنوع مورد بحث را ضروری می نماید. خاطر نشان می شود بسیاری از نحویون به وجود یک گروه ساختاری به نام " گروه اضافه " قائل هستند که هسته ی آن کسره یا " از " است.

قبل از پرداختن به شاهد بعدی، ذکر این نکته لازم است که جزء غیر فعلی افعال (۳۴) را نمی توان به جایگاه قبل از متمم / مفعول غیر مستقیم منتقل کرد. به نمونه های ۵۴-۵۶ در این خصوص توجه کنید:

(۵۴) آنها از رئیس جمهور انتقاد کردند.

(۵۵) پدراز علی سؤال کرد.

(۵۶) مه‌ری به مینا ته‌مت زد.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، چنانچه جزء غیر فعلی افعال فوق را قبل از متمم قرار دهیم معنای عبارت به دست آمده با معنای آن در جمله متفاوت خواهد بود:

(۵۷) انتقاد رئیس جمهور

(۵۸) سؤال علی

(۵۹) ته‌مت مینا

معنای نمونه های ۵۷-۵۹ به گونه ای است که گوئی **رئیس جمهور، علی** و **مینا** عامل (agent) هستند در حالی که دارای نقش پذیرنده (theme) اند. نکته ی مورد بحث نشان دهنده ی این است که افعال (۳۴) با افعال (۹) متفاوت هستند.

شاهد پنجم

شاهد پنجم ماهیت نظری دارد. چنانچه جملات ۱۰-ب تا ۱۵-ب را مجهول تلقی نکنیم، فرایند مجهول به گونه ای یکدست تحلیل می شود. با این توصیف، مجهول فرایندی است که بر جملات دارای مفعول مستقیم عمل می کند و سایر جملاتی که دارای مفعول غیر مستقیم (= متمم) هستند اگر فاعل نداشته باشند آنها را ساخت غیر شخصی می نامیم. چنانچه این جملات با فعل "شدن" به کار روند می توان آنها را **مجهول غیر شخصی** نامید. مجهول غیر شخصی مجهولی است که (الف) فعل آن همیشه مفرد است، (ب) به جای "شدن" می توان از یک فعل با مفهوم کنادی مثل *انجام دادن* یا *کردن* در آن استفاده کرد و (پ) تأکید آن بر روی جزء غیر فعلی فعل مرکب است. به نظر می رسد که یکی از دلایل مهم

وضعیت فوق **تأثیر گذاری فعل بر متمم ها** باشد. اظهار نظر قطعی در این خصوص منوط به بررسی مؤلفه های معنایی افعال در بافت های مختلف است. نگارنده ی این سطور معتقد است با توجه به ماهیت کنادی افعال مجهول در جملات ۱۰-۱۴-ب و سایر استدلال های ارائه شده، می توان پاسخ نهایی سؤال این مقاله را در مطالعه ی بیشتر مؤلفه ی کنادی بودن فعل و نقش آن در ایجاد تمایز بین انواع ساختهای موسوم به مجهول جستجو کرد. اما پیش از پرداختن به این نکته، لازم است دلیلی منطقی تر برای تنوعات مورد بحث ارائه نماییم.

۳) لزوم اجتناب از قطبی نگری در مطالعه ی زبان

تا اینجا مشخص شد که جملات (ب) در مثال های ۱ و ۱۰-۱۵ با جملات (پ) متفاوت اند. حتی ادعا شد که احتمالاً این موارد یا اصلاً مجهول نیستند و یا مجهول از آن نوعی که تا به حال شناخته ایم و در کتاب های دستوری مطرح شده نیستند (نگاه کنید به شواهد ۱-۵). همچنین در (۳۳) لیستی از افعالی ارائه شد که علی رغم متعدی/ گذرا بودن قابل مجهول نبودند. از مثال های ۱۶-۲۷ نیز چنین نتیجه گیری شد که فعل " شدن " در این ساخت ها دارای رفتار یکسانی نیست.

در حقیقت، هیچکدام از مباحث فوق به تنهایی پاسخ سؤال مورد بحث نیست. پاسخ این سؤال در یک نکته ی حیاتی نهفته است که در هر مطالعه ی علمی ای باید فراراه هر پژوهشگری باشد و آن نکته این است:

" در زبان هیچ مقوله ای مطلق نیست."

نه لازم و متعدی بودن مفاهیم مطلق هستند، نه معلوم و مجهول بودن. حتی نمی توان با قاطعیت گفت منظور از مفعول مستقیم/ صریح و مفعول غیر مستقیم/ غیر

صریح چیست. این عدم قاطعیت، عامداً و عالماً، بر تمام توضیحاتی که تاکنون ارائه شده سایه افکنده است.

بنا بر این، معلوم / مجهول بودن، لازم / متعدی بودن و مستقیم / غیر مستقیم بودن (مفعول ها) را باید به صورت یک **پیوستار** در نظر گرفت که در دو سر آن نمونه های اعلای هر کدام (پیش نمونه ها) قرار دارند و در نقاط میانی سایر ساخت های بینا بینی.

در بخش بعدی ضمن ارائه ی شواهدی از ایده ی **پیوستارنگری** در سایر حوزه های زبان پیوستاری فرضی برای مجهول ارائه خواهیم نمود.

نتیجه

لزوم پیوستارنگری در ساخت مجهول

همانطور که در بخش قبل گفته شد هیچ مقوله ای در زبان مطلق نیست. تاکنون شواهد زیادی در تأیید این نکته و لزوم پیوستارنگری در زبان ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از:

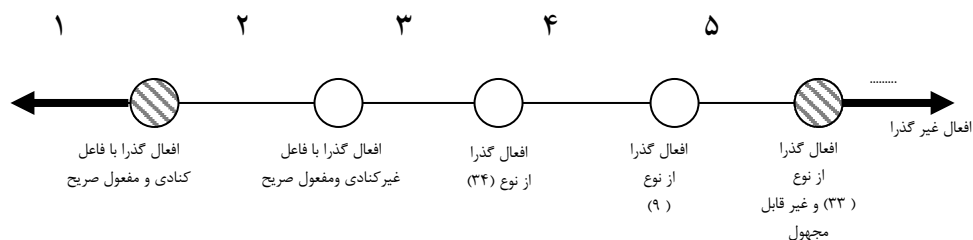
- (۶۰) پیوستار زبان های دارای صفت، زبان های بی صفت و زبان های دارای طبقه ی بسته ی صفتی (بهات، ۱۹۹۴)
- (۶۱) پیوستار واژه، واژه بست و وند (تیلر، ۱۹۸۹: ۱۸۱-۱۸۳)
- (۶۲) پیوستار وند های تصریفی و اشتقاقی (تیلر ۱۹۸۹: ۱۷۷)
- (۶۳) پیوستار میان واژگان و نحو (لیکاف، ۱۹۸۷ و لانگاکر، ۱۹۸۷)
- (۶۴) پیوستار شیوه های ترکیب واژه ها و تکواژها (هادسن، ۱۹۸۴)
- (۶۵) پیوستار فرایند های واژه سازی مثل آمیزش، ترکیب، ترکیب نو سنتی، اشتقاق وندی، کوتاه سازی و سرواژه سازی (بائر ۱۹۸۳: ۲۳۶)
- (۶۶) پیوستار مفعولی لازار (لازار ۱۹۸۲)

(۶۷) پیوستار کلمات تیره و کلمات شفاف (باطنی: ۱۱۷-۱۴۷)

اکنون لازم است پیوستار مجهول را نیز به مجموعه ی فوق بیافزاییم. در این پیوستار، نمونه های اعلای مجهول و معلوم (پیش نمونه ها) در دو سر پیوستار - که خود بر محور مفهوم کنادی بودن فعل استوار شده است - قرار می گیرند و در نقاط میانی نیز سایر ساخت های بینا بینی. به عنوان نمونه مثال های ۱ و ۱۰-۱۵ به ترتیب نمونه های مشخص مقوله های معلوم و مجهول هستند در حالی که جملات (ب) مثال های مذکور در حد فاصل این دو مقوله هستند. جملاتی مانند ۴۰-۴۴ و ۴۵-۴۹ نیز در نقطه دیگری از این پیوستار (که احتمالاً از وسط متمایل به پیش نمونه ی معلوم است) قرار دارند.

برای افعال مورد بحث نیز می توان چنین پیوستاری در نظر گرفت. در دو سر این پیوستار، پیش نمونه های اعلای لازم/ ناگذرا و متعدی/ گذرا قرار دارند و در حد فاصل این دو سایر افعال مانند نمونه های (۳۳) و (۳۴). شاید بتوان این پیوستار را به صورتی شبیه زیر نمایش داد:

پیوستار مجهول



هر چه از افعال شماره ۱ فاصله می گیریم تاثیر گذاری فعل بر متمم ها کم می شود. با کم شدن این تاثیر ماهیت فاعل نیز رفته رفته غیر کنادی تر می شود پیوستار فوق نشان می دهد مهمترین هدف مجهول سازی کانونی زدائی از عامل / فاعل است.

اگرچه تا به حال مقوله‌ی معلوم/مجهول به صورت پیوستاری مورد مطالعه قرار نگرفته بود، لیکن این رویکرد در مورد زبان، ذهن و حتی زندگی از سابقه‌ی طولانی برخوردار است. رویکرد پیوستارنگری آمیخته‌ی از "نظریه‌ی سیاه و سفید" و "نظریه‌ی هم‌خانوادگی" است که در قالب یک فضای مفهومی نقشی و شناختی متجلی شده است. خانم رش و دیگران این رویکرد را "نظریه‌ی پیش‌نمونه" نامیده‌اند. طرفداران این نظریه همچون (ویتگنشتاین) به فضایی غیر صریح در درون مقولات و بین آنها قائل هستند و از خصوصیات معیاری منفرد یا معدود (مثل شرایط لازم و کافی) برای تعریف مقولات زبانی و شناختی استفاده نمی‌کنند (نقل از ساسانی، ۱۳۷۹).

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- ۱- باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۶). "در باره ی زبان: مجموعه مقالات"، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۴). " مجهول در زبان فارسی". مجله زبانشناسی. س ۲. ش ۱.
- ۳- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). "پیرامون "را" در زبان فارسی". مجله زبانشناسی. س ۷. ش ۱.
- ۴- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۴). " فعل مرکب در زبان فارسی". مجله زبانشناسی. س ۱۲. ش ۱ و ۲.
- ۵- ساسانی، فرهاد. (۱۳۷۹). "پیوستارنگری در زبان و اندیشه". تهران: پنجمین - کنفرانس زبانشناسی.
- ۶- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). "درآمدی بر معنا شناسی". تهران: انتشارات حوزه ی هنری.
- ۷- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). "معنا شناسی کاربردی". تهران: انتشارات همشهری.

منابع انگلیسی

- 1-Bauer,L (1983).*English word-formation*.Cambridge : Cambridge Univ. Press
- 2-Bhat,D,N.S.(1994).*The adjectival category criteria for differentiation and identification* .Amsterdam & Philadelphia: John Benjamin Publishing Co
- 3-Hudson ,R.(1984). *Word grammar*.Oxford:Basil Blackwell

- 4-Lakoff,G.(1987).*Women, fire and dangerous things: what categories reveal about the mind* .Chicago university Press.
- 5-Longacker,R.W.(1987).*Foundations of cognitive grammar , its theoretical perspectives*, Stanford.
- 6-Rosch,E.(1973). *Natural categories*. Cognitive Psychology. :532-47
- 7-Rosch,.E.(1975).*Cognitive representations of semantic Of Experimental categories*. PsychologyJournal:General.104:192 - 233
- 8-Taylor,J.R.(1989). **Linguistic categorization: prototypes in linguistic theory**.Oxford: Clarendon Pr.